

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بیمه» / جلسه ۱۷ (۲/۱۲/۱۴۰۲) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بیمه – انواع التأمین

موضوع بحث امروز: مسأله پنجم – بررسی بیمه اجباری

مقدمه: در جلسه گذشته در توضیح مسأله پنجم بیان شد بیمه که امروزه تحت عنوان «صنعت بیمه» از آن نام برده می شود دارای تنوع زیادی است که به لحاظ موضوع بیمه، همه آنها از مصادیق بیمه شمرده می شوند اما بطور کلی می توان بیمه را به سه طبقه تقسیم کرد:

۱. **بیمه اموال:** بیمه های اموال برای جلوگیری از وقوع حادثه و کاهش میزان خسارت در صورت تحقق خطر مورد بیمه صورت می گیرند. بیمه آتش سوزی، بیمه باربری و بیمه اتومبیل از جمله بیمه اموال محسوب می شوند.
۲. **بیمه اشخاص:** که به قصد تأمین و تسهیل ثبات مالی و اقتصادی افراد برآمده اند تا در زمان بروز حادثه ناگوار، شیرازه اقتصاد خانواده ها از هم نپاشد و افراد وابسته به شخص متوفی و یا حادثه دیده بتوانند از مزایای این تأمین، بهره مند شوند. بیمه زندگی (عمر)، بیمه حوادث و بیمه درمانی، جزو بیمه اشخاص شمرده می شوند.
۳. **بیمه مسئولیت:** بیمه های مسئولیت از جمله موضوعات بیمه ای است که مستقیماً در تنظیم روابط اجتماعی افراد جامعه، شناخت افراد از حقوق و مسئولیت های یکدیگر و تأمین امنیت حرفه ای مشاغل و فعالیت ها تاثیرگذار است. بیمه مسئولیت مدنی به انواع بیمه مسئولیت مدنی عمومی، بیمه مسئولیت حرفه ای و بیمه قراردادی تقسیم می شوند. (بحث این قسم در جلسه گذشته بیان شد)

اختیار و اجبار در بیمه

این تقسیم خود دارای انواعی است که به در مباحث آینده مورد بحث واقع خواهد شد اما آنچه که در مسأله پنجم و در مباحث قبل از آن بیان شد این است که عقد بیمه دارای شرائط عامی است که در سایر عقود نیز لازم است رعایت شود، مانند: بلوغ، عقل، اختیار و مانند اینها، حال سؤالی که در ادامه مباحث مسأله پنجم طرح می‌شود این است که بیان امام خمینی، ره به صورت مطلق است و اطلاق شامل «بیمه اختیاری و بیمه اجباری» می‌شود، چنانکه در عرف شرکت‌های بیمه هر دو نوع از بیمه، انجام می‌شود؛ در بیمه اختیاری بحثی نیست و صحیح است اما آیا بیمه به صورت اجبار نیز صحیح است؟ به عنوان نمونه گفته می‌شود براساس قانون همه دارندگان وسایل نقلیه موتوری باید سالیانه خودروی خود را برای حوادث جانی و مالی بیمه کنند و یا گفته می‌شود طبق قانون کلیه سازمان‌ها صاحبان بنگاه‌ها شرکت‌ها و کارفرمایان موظفند همه‌ی کارمندان و کارگران خود را در مقابل حوادث ناشی از کار بیمه کنند.

این مسأله از آنجا اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند که فقهاء و حقوقدانان، بیمه را عقدی رضایی، لازم از دو طرف، معاوضی، احتمالی، زمانی، اذعانی و تجاری است. و رضایت نیز امری اصلی در تمامی عقود است؛ به هر صورت می‌توان گفت که در بیمه‌های اجباری دو موضوع مورد بحث باید واقع شود: اول، «اختیار متعاقدين» که از شرائط عامه تمامی عقود است و «رضایت طرفین» که رضا در ماهیت عقود، می‌باشد.

مراد از اختیار در عقد بیمه

ومن الشرائط العامة لجميع العقود - ومنها عقد التأمين - اختیار المتعاقدين. والجدير بالدقة قبل التعرض للاستدلال عليه؛ أن المراد من «الاختيار» في المقام، ليس ما هو المقابل للجبر؛ إذ «الاختيار» تارةً يستعمل ويراد به عدم الجبر، ويكون مساوياً للقدرة، وهو مصطلح كلامي، واخرى: يستعمل ويقصد منه عدم الإكراه، وهذا المعنى هو المقصود في المقام.

وقد عرفه الشيخ الأعظم قدس سره في «المكاسب» بقوله: «والمراد به القصد إلى وقوع مضمون العقد عن طيب نفس في مقابل الكراهة وعدم طيب النفس»

اشکال به تعریف شیخ انصاری، ره

برخی بر این تعریف شیخ اعظم اشکال کرده‌اند که گاهی کراهت برآمده‌ی از اضطرار، همراه با طیب نفس است و فقها بیع مکره را صحیح می‌دانند، اشکال ایشان این است:

وهذا التعریف بظاهره لا یخلو من الإشکال؛ لانتقاضه بمعاملة المضطرّ الذی یقدم اختیاراً علی بیع داره مثلاً؛ لیصرف ثمنها فی معالجة نفسه أو من یتعلّق به، مع احتیاجه إليها أشدّ الحاجة، فإنّه وإن قصد وقوع مضمون العقد - أي تملیک الدار بعوض - حال إیقاعه، ولکنّه لیس عن طیب نفسه، بل عن کراهة وأسف شدید، وإنّما یقدم علی هذا الأمر الذی یکرهه لترجیح حفظ نفسه أو من یتعلّق به - الموقوف علی بیع الدار - علی حفظ ملکیتها، فیلزم من ملاحظة قید طیب النفس فی التعریف المتقدم، خروج بیع المضطرّ عنه، ودخوله فی بیع المکره، فلا محیص من الحکم ببطلانه، مع أنّه صحیح عند الكلّ بلا ریب وإشکال.

دفع این اشکال:

به نظر می‌رسد بحث از مکره در مانحن‌فیه، بحثی بلاثمره است و مفید به اصل سوال که بیمه اجباری است نمی‌باشد، چرا که هرچند اختیار گاهی در مقابل اکراه قرار می‌گیرد اما در مسأله ما بحث از اختیار در مقابل اجبار است، و آنچه که باطل است عقد مجبور است که طرفین یا احد الطرفین نه قاصد لفظ می‌باشند و نه قاصد وقوع مضمون عقد در خارج، به عبارت دیگر: «أن المکره قاصد للفظ دون المعنی اما المجبور لیس له قصد لا للفظ و لا للمعنی ولا وقوع ثمره العقد فی الخارج»

پس آنچه در اینجا مورد بحث است مسأله «اجبار» است که در مقابل «اختیار» می‌باشد نه اکراه و اضطرار، چرا که در اکراه نوعی اختیار ناشی از اضطرار وجود دارد که مصالح متعاقدين یا احد المتعاقدين را تامین می‌کند.

بیان محقق اصفهانی، ره درباره اکراه، اجبار و اختیار

محقق اصفهانی در حاشیه بر مکاسب ضمن بیان مقدماتی، معنای اجبار در عقود که باعث بطلان عقد می‌شود را بیان می‌فرمایند، بیان ایشان در بحث ما که بیمه اجباری است و مراد از اجبار در موضوعات مختلف، بسیار مهم و مفید است، ایشان در مقدمه اول می‌فرمایند:

الاولی: أن الإنسان فی جمیع أفعاله الإرادیة، لا بدّ له فیها من جهة ملائمة لقوة من قواه، وهذه الجهة توجب انقذاح الشوق فی نفس الإنسان، وبعد تأکّده یصیر علة تامّة لحركة العضلات، وهذه الملائمة الموجودة فی الفعل مع النفس

تارةً: تكون بالإضافة إلى القوى الطبيعية، كقوة الباصرة في المبصرات، وقوة السامعة للنگمات، وهكذا، واخرى: تكون بالنسبة إلى القوة العاقلة، وثالثة: يجتمع في الفعل ومن هنا ينقسم الطيب إلى الطيب العقلي، والطبعي، ويترتب على ذلك أن العمل الصادر عن إكراه حيث يكون عملاً إرادياً لا إجبارياً، لا بد له من شوق وطيب، وهو إما طبعي، وإما عقلي، أما الطبعي فمحال؛ إذ الإنسان لو اشتاقت نفسه بطبعها إلى عمل، لا معنى لإكراهها عليه، فلا محالة ينحصر الشوق في العمل الصادر عن إكراه في الشوق العقلي الغالب على الكراهة الطبيعية. وهذا كشراب الدواء، فإنه يلائم القوة العاقلة من حيث كونه دافعاً للمرض، وينافي القوة الذوقية لمرورها، فإذا اشتد الشوق العقلي وغلب على الكراهة الذوقية، فلا محالة يشربه، وإلا فيتركه.... وبهذا البيان ظهر: أن كلاً من الأفعال الصادرة عن الاختيار أو الاضطرار أو الإكراه، مشتركة في أمر؛ وهو الصدور عن طيب وشوق، إلا أن الطيب في الفعل الاختياري تارةً: يكون طبعياً، واخرى: طبعياً وعقلياً، وأما في الفعل الإكراهي وكذا الاضطراري، فلا يكون إلا عقلياً، كما أنهما مشتركان في الكره الطبعي.

ایشان در مقدمه سوم، طیب نفس را به دو قسم «طیب طبعی و طیب عقلی» تقسیم می کنند

الثالثة: أن مناط صحة المعاملات لا ينحصر في الطيب الطبعي، بل يكفي العقلي منه أيضاً؛ إذ لو كان منحصراً في الطبعي، يلزم بطلان جميع معاملات المضطر من البيع، والإجارة، والمضاربة، والمزارعة، وغيرها؛ وذلك لأن من اضطر إلى بيع داره مثلاً - تحصيلاً لثمنها و صرفه في معالجة نفسه أو من يتعلق به - لا يوجد عنده طيب طبعي بالنسبة إلى البيع، فيلزم أن يكون باطلاً، مع أنه صحيح بلا خلاف وإشكال، وهذا شاهد صدق على أن المناط في صحة المعاملات، هو الطيب الأعم من الطبعي والعقلي، والمضطر وإن كان فاقداً للطيب الطبعي بالنسبة إلى البيع مثلاً، ويكون مكروهاً بلحاظ طبعه، ولكن الطيب العقلي الحاكم بتقديم حفظ النفس على حفظ ملكية الدار، موجود فيه.

نتیجه بحث: به نظر می رسد تصحیح بیمه اجباری بر اساس «طیب عقلی» که مربوط به مصالح عقلانی افراد و مورد توافق عقلا می باشد، امری ممکن و جائز باشد. از همین رو می توان از کلام محقق اصفهانی، ره این نتیجه را گرفت که: «أن مناط الصحة ليس خصوص الشوق والطيب الطبعي، بل الأعم منه والعقلي»

به تعبیر بهتر، بیمه اجباری برآمدهی از تعاملات بشری، حفظ حقوق افراد و مصالح عامه است و هرچند این نوع بیمه «اجباری» نامیده می شود، اما معنای آن اجبار در مقابل اختیار نیست بلکه نوعی تأمین است که عقلا برای

حفظ بیمه‌شوندگان، الزام را در آن اعتبار کرده‌اند. از این‌رو در قوانین کشورها در مواردی که ذکر شد مانند تأمین اجتماعی، آنرا الزامی کرده‌اند.

بلکه براساس طیب عقلی این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لا یحلّ مال امرئ مسلم إلاّ عن طیب نفسه» تفسیر می‌شود، چرا که مصالح عقلانی ولو به اجباری که عقل بدان حکم می‌کند و سیره عقلا بر آن استوار است، بیمه اجباری را نیز شامل می‌شود و از قبیل: «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» می‌باشد.

بنابراین بیان مرحوم امام در مسأله پنجم که فرمودند: «الظاهر صحة التأمین مع الشرائط المتقدمة من غیر فرق بین أنواعه من التأمین علی الحیاة أو علی السیارات والطائرات والسفن ونحوها، أو علی المنقولات برا وجوا وبحرا، بل علی عمال شركة أو دولة أو علی أهل بیت أو قریة أو علی نفس القریة أو البلد أو أهملهما، وكان المستأمن حينئذ الشركاء أو رئیس الشركة أو الدولة أو صاحب البیت أو القریة، بل للدول أن یستأمنوا أهل بلد أو قطر أو مملكة»

از حیث اختیار و اجبار و صحت بیمه در هر دو مورد، شمولیت دارد که برخی از آنها بیمه اختیاری است و برخی اجباری - به معنایی که ذکر شد - می‌باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين